

دولت در چارچوب طرح اصلاح‌های اقتصادی در نظر دارد افزایش ارزش پول ملی را در دستور کار خود قرار دهد. هر چند از جزئیات این طرح اطلاعات موثقی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد که دولت می‌خواهد با استفاده از لنگر اسمی نرخ ارز، با تورم فزاینده در کشور مقابله کند. اگر این گمان درست باشد طرفداران افزایش ارزش پول ملی می‌خواهند در سمت عرضه اقتصاد از طریق واردات ارزان کالاهای وارداتی، از فشار تورمی بکاهند. در سمت تقاضا نیز با فروش ارز در بازار از افزایش ذخایر بانک مرکزی و تاثیر آن بر تقدینگی بکاهند.

تجربه‌های مشابه برای کنترل تورم در کشورهای در حال توسعه به علت پیروی نکردن آنها از انضباط مالی و پولی با شکست رو به رو شده است. از این گذشته اکنون که اقتصاد ایران با شوک مثبت نفتی رو به رو است، این اقدام دولت می‌تواند سبب رکود بیشتر در بخش تولید کالاهای قابل مبادله شود. از این رو به علت موارد یاد شده تحلیل پیامدهای سیاست اخیر ضرورت مبرم دارد.

## نرخ ارز، افزایش ارزش پول ملی و پیامدهای اقتصادی آن

## آزاد سازی تجاری و تحول در بازار ارز خارجی

در دوره برنامه سوم، دولت تلاش کرد بدون تدوین و اجرای استراتژی جامع توسعه اقتصادی با برداشتن موانع غیرتعرفه‌های تجارت خارجی و کاهش دادن دامنه نرخ‌های تعرفه گمرکی اقدام به آزادسازی تجارت خارجی کند که این امر در بسیاری از موانع منجر به تعمیق نیافتن ساخت داخل، رشد فعالیت‌های مونتاژی و تکنولوژی پایین شده و تلاش‌های صورت پذیرفته قبلی را با محدودیت رو به رو کرده است. اما با یکسان سازی نرخ ارز و به کارگیری نظام ارزی شناور هدایت شده، گام مثبت و مهمی در راستای نظام تجاری برداشته شد.

با تصویب قانون سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۸۱ بستر حقوقی مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور فراهم شد. با این حال بخش نفت و گاز به سبب موانع واگذاری امتیاز به خارجی‌ان از این امر مستثنی شدند. دولت ایران سرمایه‌گذاری خارجی از راه بورس اوراق بهادار را پذیرفت اما برای آن محدودیت‌هایی قابل شد.

هر چند سرمایه‌گذاری در پرتفو به وسیله اتباع غیر ایرانی پذیرفته شد، اما در این موارد نیز محدودیت‌هایی وجود دارد.

از سال ۱۳۸۱ با یکسان سازی نرخ ارز، نظام شناور هدایت شده پذیرفته و اجرا شد. در این نظام، بانک مرکزی با هدف تاثیر گذاشتن بر نرخ ارز در خرید و فروش آن دخالت می‌کند. از این رو معامله‌های ذخایر رسمی بانک مرکزی در نظام شناور هدایت شده برای کنترل نوسان‌های بازار ارز اجتناب ناپذیر است.

## تحول نرخ اسمی ارز در دوره ۱۳۸۷-۱۳۸۱

در بازار ارز کشور؛ عرضه ارز خارجی از راه صدور نفت و گاز، صدور کالاهای غیر نفتی، صادرات خدمات و ورود سرمایه خارجی (شامل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بیع متقابل، وام‌های خارجی و سرمایه‌گذاری در پرتفو کشور به وسیله موسسه‌ها و اشخاص حقیقی خارجی) صورت می‌گیرد.

ناگفته پیداست که بخش اعظم درآمدهای کشور از محل صادرات نفت و گاز تحصیل می‌شود. تقاضای ارز در بازار به تقاضای واردات کالاها و خدمات از خارج، صدور سرمایه به خارج و بازپرداخت اصل و بهره بدهی‌های خارجی و خروج سود شرکت‌های خارجی از ایران مربوط می‌شود.

در دهه ۱۳۸۰ به علت شوک مثبت قیمت نفت، درآمدهای ارزی کشور به میزان درخور توجهی افزایش یافت. شایان ذکر است که میزان این درآمدها به قیمت نفت و گاز در بازار جهانی و

سهمیه ایران در اوپک مربوط است و مستقل از نرخ ارز و به صورت برون‌زا تعیین می‌شود.

در دوره مورد بررسی بانک مرکزی تلاش کرده است ارزش برابری ریال ایران به دلار آمریکا را کم و بیش در دامنه معینی تثبیت کند. ارزش دلار در بازار جهانی در این مدت به طور عمده سیر کاهشی داشته است و تعقیب این سیاست از سوی بانک مرکزی با دنبال کردن سیاست مالی انبساطی از سوی دولت همزمان بوده است. به این ترتیب بانک مرکزی ناگزیر شده است دلارهای مازاد دولت را خریداری کند و از این راه بر ذخایر خارجی خود بیافزاید.

## نرخ ارز و رقابت پذیری اقتصاد کشور

هسته مرکزی اقتصاد کلان در نظام ارزی انعطاف پذیر، نقش نرخ ارز در تاثیر بر رقابت‌پذیری کشور در بازار جهانی برای کالاهای کشور است. اگر قیمت کالاهایی که در کشور تولید می‌شود نسبت به قیمت کالاهای رقیب در بازار جهانی کاهش یابد، بر رقابت‌پذیری کشور افزوده می‌شود و برعکس. کشورهایی که درآمدهای ارزی آنها از محل صادرات صنعتی تامین می‌شود و رو به بازار جهانی دارند به طور معمول تلاش می‌کنند برای حفظ توان رقابتی اقتصاد خود، تورم داخلی را مهار کنند و نرخ اسمی ارز را چنان تعیین کنند که ضمن حفظ موازنه تراز پرداخت‌ها، رقابت‌پذیری آنها در بازار جهانی مخدوش نشود. بدیهی است اگر تورم داخلی معادل تورم در کشورهای طرف تجارت یک کشور باشد و نرخ اسمی ارز در سطحی تعیین شود که با تعادل دراز مدت تراز پرداخت‌ها سازگار باشد، رقابت‌پذیری با تاثیر از تکنولوژی به کار رفته در تولید و سطح مهارت نیروی انسانی خواهد بود.

اما در کشورهای نفت خیز از جمله ایران، درآمد حاصل از صادرات نفتی مستقل از سیاست ارزی و با تاثیر از عوامل برون‌زا تعیین می‌شود و سیاست ارزی به جای آن که در خدمت سیاست تجاری قرار گیرد، در خدمت سیاست مالی و پولی قرار می‌گیرد.

تجربه دوران رونق نفتی در چند سال نخست برنامه چهارم گویای آن است که در سایه افزایش بی‌سابقه درآمدهای ارزی کشور، دولت به سیاست مالی انبساطی متوسل شده است. بانک مرکزی در این شرایط مهار سیاست پولی را از دست داده و ناگزیر با خرید ارزهای مازاد دولت عرضه پول و نقدینگی را به گونه بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. در این وضعیت دولت برای مهار فشارهای تورمی، آزادسازی واردات را در پیش گرفته و بانک مرکزی به طور عملی نرخ اسمی ارز را به عنوان لنگر اسمی برای مهار تورم به کار برده است. در این

وضعیت توان رقابتی اقتصاد کشور کاهش یافته است و نرخ واقعی ارز که بیانگر توان رقابتی است از هر دلار ۲۱۱۲ ریال در سال ۱۳۸۱ به هر دلار ۵۲۲۸ ریال تنزل یافته و در نتیجه این وضع، بیابان واردات کشور به شدت افزایش یافته است.

در این مدت هر چند با وجود کاهش توان رقابتی کشور صادرات غیرنفتی نیز از رشد درخور توجهی برخوردار بوده است، اما باید توجه داشت که بخشی از این صادرات مربوط به میعانه‌های گازی است و بخش مهم دیگر آن مربوط به محصولات صنعتی انرژی بر است که از یارانه پنهان انرژی بهره وافر می‌برند.

هر چند بخش‌های تولیدکننده کالاهای قابل مبادله در بازار جهانی از مزیت ارز ارزان برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌های خود بهره‌مند شده‌اند، اما در بازار داخلی و صادراتی با رقابت کمرشکن رقبای خارجی به علت حمایت‌های آشکار و پنهان سایر دولت‌ها از بنگاه‌های تولیدی خود رو به رو شده‌اند. از این رو در پیش گرفتن سیاست‌های یاد شده به رشد کمتر اقتصادی در بخش کالاهای قابل مبادله در بازار جهانی انجامیده است و در برخی از شاخه‌های فعالیت صنعتی به کاهش تولید منجر شده است.

## تقویت پول ملی و پیامدهای اقتصادی آن

نوسان‌های درآمدهای ارزی، که به دنبال شوک‌های مثبت و منفی قیمت نفت ایجاد می‌شود، غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل کنترل است. از آنجا که قیمت نفت در بازار جهانی بر تراز پرداخت‌های کشور، بودجه دولت و متغیرهای پولی تاثیر می‌گذارد، سیاست‌گذاری پولی از جمله ضعیف‌ترین حلقه‌های سیاست‌گذاران کلان به حساب می‌آید. حساب ذخیره ارزی برای مقابله با نوسان‌های درآمدهای نفتی ایجاد شد. اما مجالس و دولت‌ها با نادیده گرفتن قواعد رفتاری پیش‌بینی شده در برنامه سوم و چهارم اقدام به برداشت بی‌رویه از این حساب کردند و تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور، خارج از توان جذب آن صورت گرفت.

تا زمانی که بودجه دولت‌ها منابع درآمدی خود را از طریق مالیات کسب نکنند و به این ترتیب آثار آن بر انبساط و انقباض پایه پولی به صفر نرسد، اثر انبساطی و تورمی بر جای خواهد گذاشت. در واقع در دوره رونق نفتی، دولت‌ها با فروش بخشی از درآمدهای ارزی مازاد خود به بانک مرکزی به طور عملی امکان سیاست‌گذاری پولی مستقل را از آن بانک سلب می‌کنند و سبب افزایش بی‌رویه نقدینگی و تشدید فشارهای تورمی می‌شوند. در دوره رکود نفتی نیز به علت انعطاف ناپذیری مخارج دولت‌ها در جهت کاهش، با کسری بودجه

رو به رو و اگر با مانع قانونی رو به رو نشوند به استقراض از بانک مرکزی متوسل می‌شوند. در این وضعیت نیز نقدینگی بدون تناسب با نیازهای اقتصاد ملی افزایش می‌یابد و همین امر فشارهای تورمی بر اقتصاد را به وجود می‌آورد.

گفتنی است کشورهای مالزی، اندونزی و نروژ بودجه و نفت را از یکدیگر جدا کرده‌اند. اما ما با وجود پیش بینی برنامه چهارم در این کار موفق نبوده‌ایم.

با آنکه بانک مرکزی ایران در بسنه سیاستی و نظارتی خود اعلام کرده هدف گذاری تورم را در دستور کار خود قرار خواهد داد. اما دولت در صدد برآمده است تا از لنگر نرخ اسمی ارز برای کنترل تورم استفاده کند. لنگر اسمی متغیری است که برای تحقق هدف سیاست پولی از آن استفاده می‌شود.

برای مثال لنگر پولی حجم پول را نشانه می‌رود. در این صورت حجم پول متغیر قابل کنترل خواهد بود، اما نرخ ارز آزاد خواهد بود، در لنگر ارزی، بانک مرکزی نرخ ارز را یا ثابت نگه می‌دارد و یا مسیر زمانی نرخ ارز را تعیین می‌کند. اما بر حجم پول، کنترلی اعمال نمی‌کند. هر دو لنگر باید در ارتباط با قید بودجه دولت تعریف شوند.

در ایران سرعت درآمدی گردش پول با نوسان‌های زیاد همراه است. از این رو هدف گیری حجم پول بسیار دشوار است. عامل دیگر این است که نرخ ارز متغیری است که به سهولت قابل مشاهده است. برخی از مشکل‌هایی که اجرای سیاست پولی مبتنی بر لنگر پولی و یا لنگر ارزی برای کنترل اهداف میانه و سیاست پولی در برداشته، سبب شده که تعدادی از کشورهای صنعتی هدف گذاری سطح قیمت‌ها یا نرخ تورم را به عنوان لنگر اسمی و چارچوب سیاست بپذیرند. اما هدف گذاری تورم در ایران که سیاست مالی بر سیاست پولی برتری دارد با مانع نهادی روبه‌رو است.

مطالعه‌های انجام شده در ایران و جهان گویای آن است که لنگر ارزی بدون کنترل مالی و پولی معتبر، لنگر قابل استمراری نیست. در این صورت نه تنها تورم داخلی بالاتر از نرخ‌های جهانی خواهد ماند، بلکه عواقب نامناسب اقتصادی، مانند کاهش نرخ واقعی ارز و به دنبال آن وخیم‌تر شدن تراز تجاری را به دنبال خواهد داشت.

تاکنون صاحبان فعالیت‌های تولیدی در کشور از کاهش نرخ واقعی ارز و از دست رفتن توان رقابتی خود به میزان زیادی متضرر شده‌اند. تقویت ارزش پول ملی این وضعیت را شدیدتر خواهد کرد. نتیجه این امر در شرایطی که قرار است با افزایش قیمت‌های حامل‌های انرژی و نقدی کردن پارانه‌ها شوک (تکانه) جدیدی به اقتصاد کشور وارد شود و احتمال می‌رود گرایش‌های تورمی در اقتصاد ملی تشدید شود، عبارت است از افزایش واردات، کاهش صادرات و از دست رفتن توان رقابت اقتصاد کشور و صنعت زدایی خفیف یا قوی و این به معنای تقدیم فرصت‌های شغلی داخلی به رقبای خارجی است.

با افزایش ارزش پول ملی و تداوم نرخ‌های بالای تورم در کشور ورود سرمایه خارجی به قصد تولید و صدور کالا در ایران توجیه اقتصادی نخواهد داشت. اگر عاملان بخش خصوصی اطمینان پیدا کنند که افزایش ارزش پول ملی در دراز مدت قابل ادامه نخواهد بود، میل به خروج سرمایه از کشور نیز تشدید خواهد شد.

در صورت افزایش ارزش پول ملی ذخایر ارزی کشور می‌تواند تحلیل رود و در صورت کاهش شدید قیمت نفت، کشور با مشکل تراز پرداخت‌ها رو به رو خواهد شد.

تقویت پول ملی تنها از راه کاهش نرخ تورم داخلی به سطح نرخ‌های بین‌المللی امکان پذیر است. این کار در گرو تعقیب سیاست‌های پولی و مالی مسوولانه است، نه افزایش ارزش برابری ریال در مقابل ارزهای خارجی، ممکن است استدلال شود شوک مثبت نفتی درآمدهای ارزی

کشور را بالا برده است، بنابراین قانون عرضه و تقاضا ایجاب می‌کند که قیمت ارز در کشور کاهش یابد. در برابر این استدلال باید گفت نمی‌توان انتظار داشت بهبود قیمت نسبی نفت در بازار جهانی دایمی باشد و تجارب گذشته حاکی از پرنوسان بودن قیمت انرژی در جهان است، کما اینکه هم اکنون نیز قیمت نفت کاهش قابل توجهی داشته است. بنابراین ذخیره سازی درآمدهای ارزی برای استفاده در روزهای بد یک ضرورت اجتناب ناپذیر است و قیمت گذاری نرخ ارز در سطحی که مازاد تراز پرداخت‌ها به طور کامل به مصرف برسد در این وضعیت عقلایی نخواهد بود.

همچنین نکته مهم دیگر این است که با افزایش ارزش پول ملی و از دست رفتن توان رقابتی اقتصاد کشور، بخش‌های تولیدکننده کالاهای قابل مبادله (یعنی محصولات کشاورزی، صنعتی و معدنی) دچار رکود می‌شوند و بخش‌های تولید کننده کالاهای غیرقابل مبادله یعنی (مستغلات و خدمات) شکوفا خواهند شد. این وضع به زیان صنعتی شدن کشور و دست یابی به تکنولوژی‌های نوین است و بهره‌گیری از افزایش بهره‌وری را غیر ممکن خواهد کرد. در واقع تضعیف بخش تولید و تقویت بخش خدمات به زیان رشد دراز مدت اقتصادی است. این در واقع فراهم کردن هر چه بیشتر زمینه مساعد برای ابتلاء عمیق‌تر اقتصاد ایران به بیماری هلندی است.

بہتر است به جای تحمیل زیان‌های اجتماعی قابل توجه یاد شده به اقتصاد کشور، دولت برای مهار تورم انضباط مالی را در پیش گیرد و با اصلاح نظام مالیاتی کشور گریبان بودجه را از وابستگی به نفت رها کند.

کمیسیون اقتصاد کلان، بیمه و بانک اتاق ایران



## خواننده گرامی

ماهانمه اتاق بازرگانی ایران مجموعه‌ای از مقالات علمی، تحلیلی و آموزشی همراه با اطلاع‌رسانی و

مطالب کاربردی در بخش‌های مختلف اقتصادی را در بر می‌گیرد.

منتظر دریافت مقالات شما هستیم.

تحریر به

